



## فراخوان اپوزیسیون راست از جانب مردم باید جواب رد بگیرد

مصاحبه با رحمان حسین زاده

چنین فراخوانهای "واهی و بی‌پایه" را مطرح میکند و بازتابی هم پیدا میکند. رادیو پرتو: در رابطه با سناریوی آقای "هخا" و فراخوان او سئوالی که مطرح است، که آیا این فرد دیوانه است؟ یا اوضاع سیاسی دیوانه است؟ بر متن چه زمینه ای این اتفاق می‌افتد؟ رحمان حسین زاده: به نظر من آن شخص دیوانه است و نه اوضاع سیاسی ایران. در جواب به سئوال قبلی توضیح دادم که به فاکتورهایی باید توجه کرد. اول اینکه مردم شدت متنفر و منجر از رژیم اسلامی هستند، و به بهانه‌ها و مناسبت‌های مختلف اعتراضات خود را شروع میکنند. این یک خصیصه اوضاع سیاسی ایران است. نیروها و جریان‌های سیاسی

ایران و زمینه جنب و جوش اعتراضی گذاشت که در دنبال ایران موجود است. ما بارها به دنبال افت و خیزهایی در فضای اعتراضی، شاهد سر بر آوردن تحرك و تجمع و اعتراضات بوده‌ایم. نیروهای اپوزیسیون و هر فردی هم که اوضاع را تعقیب میکند، متوجه تنفر و اعتراض عمیق مردم علیه جمهوری اسلامی است، که هر از چند گاهی در تهران، شهرهای دیگر، در دانشگاه، به بهانه و مناسبت‌های مختلف اتفاق می‌افتد. بر بطن این اوضاع و با درک تنفر مردم از رژیم است که تلویزیون‌های اپوزیسیون خارج کشور و حتی فردی با اتکا به ابزار تبلیغی به خود جرات میدهد و

**رادیو پرتو:** طبق گفته رسانه‌ها با فراخوان شبکه‌های تلویزیونی اپوزیسیون در خارج کشور روز یکشنبه در خیابان‌های محدوده دانشگاه در تهران، چند صد نفری تحرك و تجمع داشتند. فراخوان اینها از ابتدا شوخی به نظر می‌رسید، کسی اینها را جدی نمی‌گرفت. فردی روزی را تعیین کرده بود و گویا با هواپیما وارد ایران میشود. ولی تعدادی جمع شدند. بعد از یک دوره بی‌تحركی آیا این شما را غافلگیر نکرد.  
**رحمان حسین زاده:** به یک معنا غافلگیر نکرد. برای توضیح درست این وضعیت، لازمست این تحرك را در متن وضعیت سیاسی

## راسیسم ضدافغانی اسلام سیاسی

## طرح کوچ مردم ۱۵ روستای کردستان در خدمت ماجراجوییهای نظامی رژیم

ایرج فرزاد

افغانی را میخواست کمک کند و به محل تجمع اعتراضی ببرد، کتک زدند، موتورسیکلتش را گرفتند و سد راه این پل شکوهمند عاطفی شدند. معنی که خود شاهد بیرون کشیدن شاگردانش از کلاس درس بود، به گریه افتاد و اعلام کرد که نمیتواند به شغلش ادامه بدهد و استعفا خواهد داد. مردم بسیاری از رفتار جنایتکارانه ماموران رژیم بهت زده شدند، گفتند تمام دنیا باید بداند که مردم ایران این رژیم ضد انسانی را رژیم خود نمیدانند و... ماموران رژیم اسلامی، که پیوندهای عمیق عاطفی مردم ساکن مشهد با افغانیها را شاهد بودند، از تظاهر عمیق همبستگی ساکنین مشهد، معلمین و پرسنل مدارس و ادارات آموزشی و

رفتار مقامات جمهوری اسلامی با دانش‌آموزان افغانی برآستی که تجسم اوج ارتجاع و ماهیت ضد انسانی اسلام سیاسی است. در آغاز سال تحصیلی مقامات رژیم اسلامی به نحو بسیار وحشیانه‌ای به جان دانش‌آموزان افغانی و خانواده آنها در مشهد افتادند. تجمع آنان در نقاط مختلف و منجمله در محل کمیساریای پناهندگان سازمان ملل مشهد را بخون کشیدند، دانش‌آموزان خردسال را در حالی که گریه میکردند، از کلاسهای درس برون کشیدند و صحنه‌هایی دیگر از توحش اسلام سیاسی را به نمایش گذاشتند. هر موتور سواری که زنان و مردان

## در ستایش سکوت "چپ" و بحث سناریوی سیاه

اثری از منصور حکمت  
صفحه ۶

## گزارشی از تهران در مورد وقایع اخیر

صفحه ۲

## وحشت ناسیونالیسم از کمونیسم و رادیکالیسم در کردستان عبدالله دارابی صفحه ۳

## کنگره ای ویژه و حزبی ویژه تر!

در حاشیه "کنگره" پنجم  
حزب کمونیست کارگری ایران  
حسین مرادیگی صفحه ۴

## ماهیت شورای اسلامی همین است! خالد حاج محمدی

صفحه ۵

## اکتبر

سردبیر: ایرج فرزاد  
Iraj.farzad@gmail.com

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## گزارشی از تهران در باره وقایع اخیر

### سارا از تهران

سلام. من سارا از تهران هستم. روز یکشنبه حدود ساعت چهار و نیم - پنج بعدظهر عده ای در خیابان انقلاب و جلوی دانشگاه تهران تجمع کردند. تعداد نفرات نه اونطور که خیرگذاریهایی جمهوری اسلامی مخابره کردند ۱۰۰ نفر بود و نه اونطور که تلویزیون های سلطنت طلب اعلام کردند دهها هزار نفر. من فکر می کنم هسته اصلی تجمع که دقیقاً برای این کار از خانه بیرون آمده بودند چیزی حدود هزار نفر بودند که با صحبت های اخیر فردی به اسم "هخا" جمع شده بودند و بیشتر نفرات دیگر در این تجمع را افرادی کنجکاو که گذارشان از میدان انقلاب می گذشت تشکیل می دادن. این افراد به دست زدن، پایکوبی، رقص و پخش شیرینی و دسته گل اقدام کرده، سپس به سر دادن شعار پرداختند. این اقدام موجب ازحام بیشتر و ایجاد ترافیک بیشتر در خیابان انقلاب شد که ماشین ها به زدن بوق پرداختند که همین هم یکی از بازچیه های دست تریبونهای سلطنت طلب و

شخص هخا قرار گرفت که گویا این بوق زن ها هم منظوری اعتراضی داشتند. شعارها بیشتر "سرود ای ایران" بود و برای مدتی هم "آزادی، آزادی" که ابدا خواسته های مردم را مطالبه نمی کرد. جایی برای شعارهای چپ جامعه نبود و برای مثال یکبار هم شعار "آزادی، برابری" داده نشد و همانطور که گفتیم کیفیت شعارها در سطح همان سرود ای ایران بود که اتفاقاً این روزها بازار این سرود در تلویزیون جمهوری اسلامی هم به مناسبت سالگرد شروع جنگ با عراق داغ است. بیشتر این حرکت برای خود شرکت کنندگان هم به صورت یک تفریح درآمد بود یا یک تظاهرات یا تجمع شدید اعتراضی. در ساعت شش یا هفت بود که نیروی انتظامی رژیم کسانی که جمع شده بودند را متفرق کردند. در اینجا بحث این شد که مردم به طرف پارک ملت بروند. اما کسی این کار را نکرد. عده ای کمی از این گروه تجمع کننده به سمت بالای خیابان شانزده آذر و خیابان آمیرآباد و کوی دانشگاه رفتند که موفقیتی در همراه کردن مردم و شعار دادن های دیگر پیدا نکردند و به سرعت مجبور شدند که از آنجا نیز بروند. به نظر

ارباب مردم ایران و کردستان و منطقه جنگ زند. مبارزه برای برهم زدن این توطئه های سران رژیم اسلامی و به شکست کشاندن برنامه و طرحهای ماجراجویانه سران اسلام سیاسی، در واقع جزئی جدا ناپذیر از عزم مردم ایران، و مردم کردستان و مردم جهان متمنن برای خلاصی از رژیم اسلامی و جز لایتجزای عزم و اراده مردم ایران برای بزیر کشیدن حکومت يك مشت اقلیت جانی اسلامی از قدرت است. باید از به اجرا درآمدن نقشه کوچ دادن مردم مناطق و روستاهای مذکور قاطعانه

من ما باید باور کنیم که عده ای از مردم هنوز تحت تاثیر خرافات اسلامی و ملی هستند و شارلاتان هایی مثل آقای یزدی می توانند خیلی راحت آنها را دنبال خود بکشند اما شانسی تبدیل شدن این افراد شارلاتان به افرادی که بتوانن در صحنه سیاسی ایران نقشی رو بازی کنن خیلی کم است. یکی از تجمعاتی که چندین ماه روی آن کار کردند را بیروز دیدیم و دیدیم که چه راحت همه تلاششان برای این شارلاتانیزم مضمحل شد.

در این گیر و دار عده ای از گروه ها و احزاب دیگر هم خواستند از آب گل آلود ماهی بگیرند که یکی از مهمترین هاشان خود سلطنت طلبان بودند. با زیاد گفتن تعداد شرکت کنندگان یا با گفتن شعارهایی که خود در استدیو ساختن سعی داشتند روی شکست خود پوششی هر چند نازک قرار بدهند. در اول صحبتیم گفتیم که این تجمع زیاد جنبه شدید و تعرضی نسبت به جمهوری اسلامی نداشت و بیشتر به بازیهایی بچه گانه می مانست و طبعاً برخورد شدیدی از جانب نیروهای جمهوری اسلامی دریافت نکرد. و در حال حاضر هم در داخل ایران کمتر بازتاب داشته و همه چیز به روال گذشته است و مشخصات یک اعتراض را در فضای سیاسی ایران نداشته است. خیلی تشکر می کنم از شما و برایتان ارزوی موفقیت برای شما دارم. ■

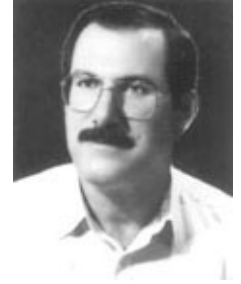
جولوگیری کرد. این نه تنها دفاع از حق حیات و زندگی مردم این روستاها، بلکه حرکتی در راستای به شکست کشاندن نقشه ها و تحریکات نظامی و ماجراجوییهای تبه کارانه و جنکی سران مرتجع رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی دارد برای بقا خود آتش به زندگی و امنیت و مدنیت مردم منطقه و جهان میزند. باید این نقشه های شوم و ضد انسانی را برهم زد و به شکست کشاند.

تلاشهایی که توسط مردم عادی در کمک به افغانیها در این روز ابراز شدند، عیناً چون خود اسلام سیاسی، با نفرت و خشونت و بیرحمی عمل کردند. مقامات رژیم اسلامی حتی کمکهای نقدی و جنسی بین المللی به افغانیهای ساکن ایران و به دانش آموزان افغانی را بالا کشیده اند. اسلام سیاسی با تمام وقاحت و بیرحمی و شقاوتش به مصاف دانش آموز و کودک افغانی آمده است. انسانیت و همبستگی بین ساکنین مناطق مختلف ایران و افغانیهای مقیم ایران در معرض تعرض افسار گسیخته جنایتکاران پاسدار اسلام سیاسی قرار گرفته است. این دریدگی و توحش اسلام سیاسی باید با تعرض صف انسانیت و همبستگی بشری منکوب و به شکست کشانده شود. جمهوری اسلامی روی دریائی از خشم و نفرت مردم ایران نشسته است، تلاش سران این رژیم برای تکیه بر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و نفرت نژاد پرستانه بیگانه ستیزی و افغان ستیزی، با عکس العمل مردم و نمایش روحیه همبستگی و پیوندهای عاطفی بسیار نیرومند پاسخ گرفت. اسلام سیاسی در تقابل نفرت انگیز با دانش آموزان افغانی و خانواده آنها به انبان کثیف ضدانسانیت خود چنگ زد. حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست به آنجائی تعلق دارد که عزم و اراده میلیونها انسان تشنه آزادی و برابری و آرزوهای آنها برای ایجاد جامعه ای فارغ از از تبعیض، نابرابری و ستم و سرکوب و نژاد

مقامات رژیم اسلامی اخیراً به مردم بیش از ۱۵ روستای اطراف کوههای چهل چشمه اخطار کرده اند که حق شخم و کشت زمینهای زراعتی خود را ندارند. این روستاها که در مناطق بین سقز و مریوان و دیواندره با مرز عراق قرار گرفته اند، به گفته مقامات جمهوری اسلامی باید تخلیه شوند و ساکنین آن به شهرکی که در آینده در اطراف روستای حسین آباد برپا خواهد شد، کوچ داده شوند. روستاهایی مانند بست، کانهتم، بسطام و شاه قلعه شامل این تصمیم مقامات جمهوری اسلامی شده اند. بهانه و توجیه این تصمیم تدارک اقدامات و حرکتهای نظامی و ایجاد پایگاههای موشکی در مقابل

حملات احتمالی اسرائیل به جمهوری اسلامی عنوان شده است. زندگی و کار و کسب مردم نباید وجه المصلحه نقشه های نظامی و حرکات و تدارکات جنگی رژیم اسلامی قرار گیرد. مردم کوچکترین نفعی در نقشه ها و طرحهای ماجراجویانه و نظامی رژیم اسلامی برای بقا خود، ندارند. خسارات و عواقب زیانبار کوچ اجباری مردم مناطق مذکور تنها و صرفاً زندگی هزاران نفر از ساکنین آنها را در معرض تهدیدهای جدی قرار نمیدهد. تبدیل کردن این مناطق به پایگاههای نظامی در خدمت نقشه های ماجراجویانه و جنگی رژیم اسلامی، بازی با

## وحشت ناسیونالیسم از کمونیسم و رادیکالیسم در کردستان



عبدالله دارابی

پیش برده اند. سایت بروسکه، سایت سازمان زحمتکشان، بعنوان میدان اینترنتی ابراز وجود شخصیت‌های زبونی که موقعیت ضدکمونیستی و در حاشیه جامعه آنها، تنها ظرف نمایش تمام نمای هویت واقعی قوم پرستی فالانژی و هتاک علی‌ه این و آن و بویژه رهبران کمونیست و محبوب و شناخته شده مردم کردستان توسط لومپنهای دارای نامهای مستعار و مجازی است، برای کمپین هیستریکی که ناسیونالیست‌های کرد علیه فاتح شیخ الاسلامی راه انداخته اند، مجدداً گسترده شده است. اما، هر آدم منصفی، با نگاهی گذرا، درخواهد یافت که بحث چند دقیقه ای فاتح شیخ، نمی تواند منشاء اصلی این همه هیجان و لجام گیسختگی باشد و نمی توان با استناد به آن، این همه هیاهو و جنجال را راه انداخت و "فتوا" صادر

یک بحث کوتاه قدیمی فاتح شیخ الاسلامی که در جریان جدلهای اخیر حزب کمونیست کارگری ایران به دست سایت بروسکه، سایت سازمان زحمتکشان، افتاده است، ظاهراً موجهی شده برای هتاک و ترور شخصیت فاتح شیخ الاسلامی توسط ناسیونالیست‌های کرد و اینها لمپن بازی خود را نه تنها به سایتها و بحثهای پالتاکی و رادیوهای محلی کشانده اند، بلکه آن را تا سطح تهدید و "فتوای" قتل فاتح نیز

کرد. باید دید که عمق این همه خصومت و دشمنی اینها نسبت به فاتح از کجا سرچشمه میگردد؟ اگر مبنا جوك گفتن در مورد "قهرمانان" ناسیونالیسم کرد باشد، باید ابتدا رفت سراغ مردم کردستان و حتی به محافل بخش وسیعی از خود ناسیونالیست‌های درون جنبش کردایتی سر کشید و دید که بازار جوك گفتن و مسخره کردن رهبران ناسیونالیست کرد در میان آنان چقدر گرم است. تاریخ مسخره کردن "قهرمانان" جنبش کردایتی، از این چند دقیقه بیان شخصی چند سال قبل فاتح شروع نشده است، داستان دور و درازی دارد که قدمت آن به اندازه طول عمر خود این جنبش است و کسی هم قادر به انکار آن نیست. همه می دانند که "قهرمانان" ناسیونالیسم کرد، در مسیر این تاریخ، چه "کلی" کاشته اند و در ازای آنها مردم چه "کلی" بر سرشان زده و میزنند! اشعار و ادبیات و داستان و طنز و... مردم کردستان پر است از این جوكها، که حتی لمپنهای ناسیونالیست کرد جرات ندارند آن را بروی خود بیآورند. کردار "قهرمانان" ناسیونالیست کرد، خود گواه روشنی است بر این واقعیات و جنبش

کردایتی هم، خواهی نخواهی، این مهر را بر پیشانی خود دارد. مگر ناسیونالیست‌های کرد میتوانند منکر غارت و چپاول شهر مهاباد توسط اسمعیل آغا (سمکو) شوند؟! مگر میشود غارت و چپاول وآزار و شکنجه دهقانان زحمتکش منطقه شار بازیر(واقع در شمال شرقی کردستان عراق) را فراموش کرد که بدستور شیخ محمود انجام گرفت؟! مگر کارنامه ۱۳ سال خودگماردگی احزاب ناسیونالیست کرد، پارتی و اتحادیه میهنی، در کردستان عراق غیر از این چیز دیگری میگوید؟ مگر این "سرکردگان" تاریخی جز تکرار مکرر ۶۶ و "۳۱ آب" و انتشار هر از گاه یکبار "فایل" جاسوسان و مواجب بگیران حکومت‌های مرکزی و بند و بستها و "ملت فروشیهای" پشت پرده را پشت سر خود دارند؟ مساله اکنون البته از جوك نیز فراتر رفته است، جوك‌ها همزمان جای خود را به اعتراض علنی مردم در محل کار و زیست داده است. چون فقر و نداری بیداد میکند و بر بستر این فقر و شکاف طبقاتی، انباشت ثروت سران احزاب ناسیونالیست به جایی رسیده است که برای خودشان نیز قابل تصور

نبود. برای اطلاع از نظر مردم کردستان عراق در مورد این "رهبران"، کافی است سری به قهوه خانه های سلیمانیه و دیگر شهرهای کردستان عراق بزنید یا در شهر سوار تاکسی شوید، آنوقت متوجه خواهید شد که داستان از چه قرار است و عمق نفرت و انزجار مردم کردستان عراق نسبت به این سران ناسیونالیست کرد تا چه حد است! اینها نه صرفاً نتیجه افشاگری سیاسی ما، که اعمال روزمره خود سران به قدرت رسیده ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق است که، به تمامی پرده از روی تمام فریب کاریهای گذشته شان برداشته است. مصرف درآمد هنگفت کردستان عراق که بخش اعظم آن صرف لغت و لیس اینها میشود، چیزی برای پنهان کردن از مردم کردستان عراق باقی نگذاشته است، نفس همین غارتگری آشکار، افشاگری اینها را نیز ده چندان سهل و آسان کرده است. بنابراین، در هم رفتن قیافه و اخم کردن از مسخره کردن سران احزاب ناسیونالیست کرد پیشکش به سایت بروسکه! آنچه امروز در کردستان عراق میگذرد، برآتب فراتر از این هاست. از اینجا ←

## مصاحبه با رحمان حسین زاده

غرب و بویژه سلطنت طلبان است. هر چند این فرد و فراخوانهایش در حال حاضر و حتی در آینده در میان همان جنبش خودش حاشیه ای و فرعی باشد. اما هر درجه از بازتاب "فراخوانهای" پوچ "هخا" نشانه ای از پیشروی آلترناتیو راست است. این مسئله را باید جدی گرفت. ما و مردم کاملاً باید مواظب باشیم. اعتراض و مبارزه بر حق مردم علیه جمهوری اسلامی باید گسترش یابد به دور از شعارها و سیاست و فراخوانهای پوچ جریان‌ات راست و ضد مردمی. این را ما به عنوان آلترناتیو چپ در جامعه باید تضمین کنیم. آلترناتیو چپ و کمونیسم کارگری باید با سیاستها و شعارها و نقش فعالش درست مثل دوره ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر ۱۳۸۲ مبارزات مردم را در مسیر درستی هدایت کند. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری دو باره به پرچم مبارزه مردم تبدیل شود. واقعیت اینست بخشی از برجسته شدن بیشتر آلترناتیو راست و

پوزیسیون بر این خصلت اوضاع تکیه میکنند. اظهار نظر و ابراز وجود میکنند. جامعه متنوع است و هر نیرویی به بازتاب فراخوانش در میان بخش خاصی از جامعه چشم دوخته است. در این فضا فردی با عنوان "هخا" فراخوان میدهد. اینجا به یک نکته مهم دیگر باید توجه کرد. این فرد با تلویزیونش هر چند فراخوانهایش بی‌سروته، بی پایه و پوچ به نظر برسد، اما او به یک جنبش و یک افق و آلترناتیو مربوط است. جزو آلترناتیو راست و سلطنت طلب و مشروطه محسوب میشود. این آلترناتیو با آمریکا و غرب تداعی میشود. اینروزها آمریکا و اروپا و غیره به بهانه "سلاحهای اتمی" بر جمهوری اسلامی فشارهای جدی گذاشته اند. بحث "تحریم اقتصادی ایران و حمله نظامی" دوباره مطرح است. همه این فاکتورها به نفع آلترناتیو راست پرو

شخصیت‌هایش در این تحركات اخیر، نتیجه کاهش نقش ما به عنوان آلترناتیو چپ و کمونیسم کارگری است. خط مشی پسیفستی و به خود مشغولی که بر جریان ما در ۶-۷ ماه گذشته حاکم کردند، این واقعیت نامطلوب را موجب شد. این را باید دید و آستین بالا زد و آن را جبران کرد. بر خلاف بخش باقیمانده در حزب کمونیست کارگری ایران، نباید خود فریبی کرد و چنان ذوق زده تحركات روز یکشنبه شد، که سر از پا نشناخت، افق و سیاست و آلترناتیو راست را که از این مجرا دارد، بیشتر نیرو میگردد، باید افشا و منزوی کرد. ما مجذوب "شلوغ شدنهای کور" با توجیه "انقلاب، انقلاب" نیستیم، به عنوان نیروی آگاه موفقم سیاست و افق و شعار مربوط به زندگی و رهایی انسان را در مبارزات مردم جاری کنیم. افق و سیاست ضد مردمی و ضد انسانی راست را منزوی کنیم. به سرعت باید خود را تجهیز کنیم و ابزار کار لازم را دوباره مهیا کنیم. حزب

کمونیست کارگری - حکمتیست باید ناظر شدن افق و سیاست و مطالبات رادیکال مبارزه مردم برای سرنوشت جمهوری اسلامی را تضمین کند. رادیو پرتو: اگر مصاحبه را در همین چارچوب تعقیب کنیم. آقای "هخا" اعلام کرده این سناریو ادامه دارد. سئوال اینست با چنین فراخوانها و جمععاتی که در مقابل مردم میگذرانند، چه باید کرد؟ رحمان حسین زاده: به طور قطع نباید به فراخوانهای بی مایه و پوچ "هخا" و کلا آلترناتیو راست واقعی گذاشت. فراخوان اینها لازمست جواب "نه" قاطعی از مردم مبارز بگیرد و رد شود. ما و مردم لازمست شعارها و وعده های پوچ این افراد و جریان‌ات را منزوی کنیم. ادعاهایی چون "ارتش و سپاه با ماست و با بسیج وحدت می‌کنیم" انعکاسی از کل افق و سیاست و روش و شیوه های عملی ضد مردمی آنها و عوامفریبانه است. نباید اجازه داد در چشم مردم خاک بپاشند. مردم علیه جمهوری

اسلامی و کل دم و دستگاہ سرکوبگر آن به میدان آمده‌اند. مستقل از این فراخوانها و سیاستهای راست، اعتراض و تجمع و مبارزه علیه جمهوری اسلامی را باید سازمان داد. کارگران، زنان، جوانان و همه مردم دست در دست هم در صفوف متحد و متشکل با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری، لازمست به میدان بیاییم. همه شواهد نشان میدهد، دور دیگری از اعتراض و مبارزه مردم دارد شروع میشود. رژیم زیر فشار و ضرب است. نباید به او مهلت داد. کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی و مذهب از سر مردم، رفع تبعیض و تامین آزادی و برابری و سرنوشت جمهوری اسلامی پلاتفرم مبارزه آزادیخواهانه کارگران و مردم است. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست متعلق به این صف و پیشاپیش این صف است.

۲۹ سپتامبر ۲۰۰۴

\*\*\*

## کنگره ای ویژه و حزبی ویژه تر! در حاشیه "کنگره" پنجم حزب کمونیست کارگری ایران



حسین مرادیگی

ذهن مالیخولیای سانتر و گرایش چپ فرقه ای با آنان در تاریکی شمشیر زده بودند. آنها به این "کنگره ویژه" احتیاج داشتند و همین کار را هم کردند. اگر مثلاً میگفتند با رفتن "راست" دیگر لزومی برای تشکیل "کنگره فوق العاده" نیست، کارشان را میکنند و کنگره را روتین و مثلاً چند ماه دیگر برگزار میکنند، در اینصورت همه هیاهو و جنجالی که در این مدت راه انداخته بودند و همه اجزاء "انقلاب فرهنگی" ای که در این مدت چیده بودند، در یک کلام همه آن ماتریال ذهنی ای که قرار بود بر مبنای آن حزب ویژه خود را بسازند، یک روزه دود میشد و بهوا میرفت. دور زدن لغزنده حزب و جامعه و حزب قدرت سیاسی منصور حکمت، دور زدن آشکار کمیته مرکزی حزب بعنوان عالیترین ارگان رهبری حزب در فاصله بین دو پلنوم، توسط "لیدر"، زیر پا نهادن اصول و پرنسپ های بدیهی حزب که در حزب منصور حکمت سابقه نداشت و ممکن نبود، دروغ بستن آگاهانه و موزیانه به یک نفر، و راه انداختن کمین هتک حرمت شخصی از طریق قطع کردن تاریخ اجتماعی یک جریان و گفتن اینکه ناگهان در حزب کمونیست کارگری ایران یک آدم راستی پیدا میشود و نصف بیشتر این تشکیلات را با خودش میبرد و هیچ کس هم از خط او دفاع

"کنگره ای ویژه و حزبی ویژه"، مضمون سخنرانی حمید تقوایی در "کنگره" اخیر حمید تقوایی و هم نظرانش بوده است که در اطلاعیه پایانی "کنگره" پنجم حزب کمونیست کارگری ایران نیز بر آن مجدداً تأکید شده است. همین را باید همینجا از حمید تقوایی و رفقایش قبول کرد، واقعا کنگره اینها کنگره ای ویژه و حزب اینها نیز حزبی است ویژه تر! بعد از اینکه ما حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را اعلام کردیم، ظاهراً دیگر موجبی برای برگزاری این "کنگره" نمی ماند، زیرا بقول آنها، راست، موضوع کاری که اینها می بایست در این "کنگره" با آن تعیین تکلیف کرده و از آن اعلام برائت کنند، عملاً موضوعیت خود را از دست داده بود. پس چه لزومی داشت که آنها این "کنگره" را برگزار کنند و در این "کنگره" قرار بود با چه چیزی تصفیه حساب بکنند؟ جز با اشباحی که در این مدت در دایره

نمیکند! اینها را تنها در یک مناسک فرقه ای و طی مراسم خاصی میتوانستند بخورد یک عده بدهند، به عقب انداختن این مناسک تناسب قوا را بهم میزد، چشمها کم کم باز میشد و نیروی بیشتری از دست میرفت، این را خود حمید تقوایی در آخرین سمینارش به آن اذعان کرد، گفت، "مانده اند تا نیروی بیشتری بگیرند". در یک چشم بندی و در یک دروغ و تقلب آشکار بدون اینکه در هیچ مرجع تشکیلاتی به کسی مراجعه شود، گفتند: اکثریت اعضا تقاضای کنگره فوق العاده کردند!! به این نتیجه رسیدند برای محفوظ نگه داشتن خود باید اشباح آن آدمها را نیز از خود دور کنند. پس مناسک لازم بود، اسم آن را هم گذاشتند "کنگره فوق العاده" که اکنون "کنگره ویژه" نام گرفته است. این مناسک مثل هر مناسک دیگری می بایستی از تمام "قید و قیود" و "اصول و پرنسپ" سازمانی ای آزاد میشد، باید توسط "رهبر" فراخوان داده میشد و گرنه کجاش مناسک میشد، باید هر پیروی که خود را عضو این فرقه میدانست بتواند در آن شرکت کند، اگر عضو نبود میتوانست در عرض چند دقیقه عضو شود، اگر مشکل پاسپورت و پول داشت، که داشت، میتوانست رای خود را به دیگر اعضای حاضر در این ریچوال بدهد، که دادند. ملزومات این مناسک بسرعت آماده شد، همه با هم رفتند تا به یک عده بقبولانند که اگر در این مدت در ذهن خود علیه شیخ و یا اشباحی به نام "راست" در تاریکی شمشیر میزده اند نبردی واقعی را پشت سر گذاشته اند و بر "راست" پیروز شده اند، رفتند تا در این آکسیون و تظاهرات به یک عده بقبولانند که

میتوان یک دفعه از خواب بیدار شد و راست شد و حتی نصف یک تشکیلات عظیم را نیز بدنبال خود کشید و با خود برد. پس باید خطی بدور خود کشید و با آن زره دفاع در مقابل این بلا را پوشید و به "قائد" توکل کرد تا منبع "اشعاب" فرقه را تهدید نکند! رفتند در آن تجمع بی شکل و واقعا کم سابقه و یک عده را جمع کردند تا به آنها به قبولانند که تلاش بیهوده این مدت حمید تقوایی و رفقایش برای تحمیل این مالیخولیا به حزب کمونیست کارگری عراق بهدف دو شقه کردن این حزب نیز کار موجهه و "موفقی" بوده است و ثمره موفقیت آنان نیز "فراکسیون" است که در این مناسک اعلام موجودیت کرده است! بدون اجرای این تحریکات عقب مانده و سر دادن شعارهای بی محتوا نمیشد اینها را به یک عده آدم هاج و واج و مرعوب و فرورفته در سماع عارفانه قبولانند، آدمهایی که هنوز نمیدانند چه اتفاقی روی داده است؟! بدون این مناسک نمیشد و نمیشود، بجای رهبر سیاسی، "قائد" درست کرد، تنها با قبولانند این نوع مالیخولیایا به یک عده است که در میان سکتها و فرقه ها "قائد" ها سر بر میاورند. سازمانها و گروههای سیاسی چپ حاشیه ای پرند از این پیشکسوتهای سازمانی، چه "افتخار" بزرگی، چه لحظه "باشکوهی"! متأسفانه این مناسک برگزار شد و در میان هلهله و کف زندهای حضار حاضر که اکنون کنگره ویژه نام گرفته است، حزبی ویژه نیز متولد شد. این حزب همانطور که خودشان نیز گفته اند، واقعا حزبی است ویژه. حزبی است که از این کنگره ویژه سر بر آورده است و تاریخ آغاز به کار آن نیز با

تاریخ این کنگره ویژه منطبق است. حزبی کاملاً متفاوت از سنت و اصول و سبک کار و در یک کلام آرمانی که منصور حکمت پرچمدار آن بود، قضاوت در مورد این حزب نیز بر مبنای این کنگره ویژه خواهد بود، نه کنگره اول و دوم و سوم و چهارم حزب کمونیست کارگری ایران. این حزب حزبی است که "رهبر" در آن هر وقت جریان انتقادی ای علیه "خط رهبری" شکل گرفت میتواند بخود اجازه میدهد هر کس و هر ارگانی را دور بزند، با زدن مارك عدم مشروعیت به آن، آن را از قانونی بودن بیاندازد، علیه آن از پائین دعوت به "شورش" کند، هر وقت اراده کرد میتواند انتخاباتهای را که صلاح ندید، لغو کند، هر چند وقت یک بار باید یک بنی شوند، مجبور میشوند جلو آدمها تست ایدئولوژیک بگذارند، وگرنه چگونه میتواند خطر "راست" و عروج یک نفر دیگر را که نصف تشکیلات را با خود خواهد برد، بگیرند؟ این حزب واقعا حزبی است ویژه. عنوانهای این کنگره نیز که در نوشته های مختلف آمده است، مختص بخود این کنگره است، "کنگره آمادگی"، "کنگره استقبال"، باید با همه چیز در حیطه ذهن نبرد کرد، باید "آمادگی" را به ذهن تحمیل کرد، باید شور و هیجان کاذب ایجاد کرد. در انبان سانتری که بخش کمونیسم کارگری منصور حکمت با آن نبردی به قدمت این جریان داشت، سانتری که همراه کمونیسم کارگری حزب کمونیست ایران را تشکیل داد، از اینها تا دلت بخواید فراوان است، ویژگیش در مورد اینها، مالیخولیائی است که با آن خود را "منسجم" میکنند. این حزب با این مراسم آکسیونی دیگر همه چیزش ویژه است. ←

## → وحشت ناسیونالیسم

دفاع از منافع توده کارگر و مردم زحمتکش کردستان برخاسته و زندگی خود را وقف مبارزه با مکتب خرافه ملی و قومی و ارتجاع ناسیونالیسم کرده است، که چنان "رهبران"ی را تولید کرده و کاسه لیسان حوزه و بارگاه آن قصد دارند، عینا چون زعما و مراجع مذهبی از آنان سیمای "مقدس" بسازند و افشاگری از آنان را بعنوان "کفر" جار بزنند. کینه و دشمنی اینها با فاتح و دیگر حکمتیست هاست که نقش آنها در پیشبرد امر کمونیسم در

کردستان و انزوای ناسیونالیسم کرد و کندن توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه از این خرافه ها و موهومات و بسیج آنان زیر پرچم آزادی و برابری انسانها، انکار ناپذیر است. اینها دارند کینه خود را از کمونیسم کارگرهای حکمتیسم به این شیوه ها بیرون میزنند. خطاب ما به ناسیونالیستها و قوم پرستان کردی که این هتاکی ها را راه انداخته اند این است که بجای لمپن بازی ناسیونالیستی و هتک حرمتها و راه انداختن بساط فحاشی، یکبار

هم شده سیاسی شوید! مطمئن باشید با هتاکی و بیحرمتی کردن به رهبران محبوب و واقعی مردم کردستان جز لمپنیسم و شارلاتان بازی سیاسی خود چیز دیگری را ثابت نخواهید کرد و جز آبرو ریزی بیشتر برای خود چیز دیگری نصیب خود نخواهید کرد. بدیهی است یکی از وظایف ما حکمتیست ها، همچنان افشای بی پرده و صریح خرافه ملی، مذهبی، قومی و ارتجاعی ناسیونالیسم در هر رنگ و لباسی است، این را ما به طبقه

کارگر، به مردم کردستان و زنان و جوانان سکولار این جامعه مدیونیم، پیشروی کمونیسم در جامعه نیز بخشا مدیون این نقد بی امان ما از این باروهاست، اینجا دیگر پای نقد و جمل سیاسی در میان است، لمپنیسم و فحاشی ناسیونالیستی و نژاد و خون پرستی کرد و غیر کرد تنها گواه سیر رو به زوال و سرپای ارتجاعی ناسیونالیسم در این دوره و از رونق افتادن بازار عوامفریبیهای آن نزد توده های مردم است. ■

## ماهیت شورای اسلامی همین است!

در حاشیه افشای رشوه خواری و تاراج اموال عمومی توسط شورای اسلامی شهر سقز



خالد حاج محمدی

طبق اخباری که اکنون در سطح شهر همه از آن مطلع گشته‌اند شورای شهر به این آرزوی خود نایل آمده و از ترس مردم در شهر سقز سنجیدگی به آنان زمین داده‌اند و باز برای بی‌آبروتر نشاندن زمینها را به اسم شوهر و یا همسرانشان تحویل داده شده تا خانم و آقایان شورا از گزند مردم در امان باشند. اما نکته این است که از این بیشتر قرار نبود از شورای اسلامی انتظاری داشت. اینها برای خدمت به مردم و دفاع از عدالت و تامین زمین برای هزاران خانواده کارگری که سرپناهی ندارند و سالهاست در تلاش هستند تکه زمینی را داشته باشند، گمارده نشده‌اند. جمهوری اسلامی شوراها را سازمان داد تا به ماشین تحمیق و کشتار، به ادامه توحش و بربریتی که راه انداخته است یاری رساند. اینها در شهر یا در محل کار و در همه جا عملاً ارگان توجیه جنایات رژیم بوده‌اند. اینها سازمان داده شده‌اند که به عنوان اهرمی از

هفته گذشته نامه رسمی شورای اسلامی شهر سقز که در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۸۲ و با شماره سری ۲۰۴۶ برای سازمان مسکن و شهر سازی استان کردستان فرستاده شده بود بدست مردم افتاد و وسیعاً در سطح شهر پخش شد. بحثهای زیادی حول این نامه و علیه هر هفت نفر شورا که نامه را امضا کرده بودند راه افتاد. شورای اسلامی در این نامه به پاس خدمات خود از سازمان مسکن استان خواست‌اند تا قطعاتی زمین در شهر سقز به آنها داده شود.

اهرمهای رژیم به مقابله با مردم پیردازند و حکومت اسلام را پاسدارند. اینها ارگانهای تحمیق مردم و نمایندند ضد انسانی‌ترین افکارند. هزاران کارگر رادیکال و معترض در مراکز کار و چندین برابر آن در محله و مدرسه و ... از جانب همین شوراها به مراکز اطلاعاتی رژیم معرفی شده‌اند. تاکنون به کرات در شهرهای مختلف و در همین زندان مرکزی شهر سقز اتفاق افتاده که این جنایان همراه امام جمعه و فرماندار و سایر مقامات رژیم در مراسم حلق آویز کردن مخالفین رژیم تشریف داشته‌اند. دادن زمین به افراد شورای اسلامی در سقز کاملاً عادی و قابل درک کست. اینها نیز در مقابل خدمات خود حتماً باید، از تکه مانده‌های سفره مقامات بالاتر چیزی نصیبشان شود. حکومتی که بنیاد آن بر محرومیت اکثریت جامعه بنا شده است، فساد مالی یکی از ارکان اصلی آن میباشد. شورای اسلامی زاید و تکه پاره حکومت است و همراه آن با تمام فرهنگ و سنت و سیستم مالی و اداری گنبدیده‌اش، با زندان اعدام و محرومیتش باید دور انداخته شود. ما کمونیستهای حکمتیست به کمک میلیونها انسان آزاده باید این را تضمین کنیم. مردم شایان زندگی بهتری هستند.

قرار گرفت. در اثر تیراندازی مزدوران رژیم به بهانه اینکه پیکان حامل بار چای است، راننده ماشین به نام جمیل ابراهیمی جان باخت و به همراهش مهران، زخمی و به بیمارستان منتقل شد. جمیل همسر و یک فرزند دارد و ساکن شهرک راه و ترابری سقز است. کمیته سقز، جانباختن جمیل عزیز

اطلاعیه کمیته سقز حککا- حکمتیست

## راننده پیکان در تیراندازی نیروهای رژیم کشته شد

رژیم در منطقه تیز تیژ واقع در ۶۰ کیلومتری جاده سقز-مریوان

یکشنبه ۵ مهر ماه یک پیکان به سرنشینی ۲ نفر مورد حمله ماموران

## اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در تظاهرات طلبکاران در ممسنی یک نفر کشته و دهها نفر زخمی شدند.

طلبکاران صندوق قرض الحسنه موسوم به "ذولفقار علی" در شهر نورآباد ممسنی در استان فارس دیروز تجمع کرده و خواستار طلب خود شدند. این صندوق اعلام ورشکستگی کرده و تعهدی در پرداخت دیون خود به طلبکاران عهده نگرفته است. تظاهرات کنندگان خشمگین به ساختمان دادگستری و شعبات بانک و دیگر ساختمانهای دولتی حمله کردند. برای مدتی کنترل شهر از دست نیروهای رژیم خارج شد. نیروهای سرکوبگر انتظامی با تیر اندازی به مردم یک نفر را کشته و دهها نفر را زخمی کردند. این هم یکی دیگر از جنایات بیشمار و روزمره رژیم نسبت به مردم حق خواه و شرافتمند است. این جنایت را نباید بی پاسخ گذاشت. صندوقهای قرض الحسنه یک حقه

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
۸ مهر ماه ۸۳  
۲۹ سپتامبر ۲۰۰۴

را به خانواده و دوستان او و مردم سقز تسلیم میگوید. این جنایت رژیم بخشودنی نیست. این کار هرروزه مزدوران رژیم است و باید متوقف شود. جنایتکاران باید معرفی و مجازات شوند. باید به خانواده جمیل جانباخته و مهران آسیب دیده خسارت کامل پرداخت شود. رژیم جنایتکار اسلامی همه راههای کسب و کار را به روی مردم بسته است و کسانی را که برای امرار معاش به خرید و فروش در مرزها مشغولند را به گلوله میبندد. تنها راه زندگی آسوده و شرافتمندانه حذف این رژیم از صحنه جامعه ایران است.

کمیته سقز حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
۸ مهر ماه ۸۳  
۲۹ سپتامبر ۲۰۰۴  
ای میل:  
mozafar\_mohammadi@yahoo.com  
تلفن:  
0046762258028

فشار از پائین و واکنسی کاملاً غیر موثر و بی خاصیت در برابر اعتراض و "شورش" از پائین است. آیا اینها در آینده قادر خواهند بود از پس توجیه محفل بازیها و پارک‌ریها و پخش دلخواه و اختیاری مقام و موقعیتها و صندلیها برآیند؟ یا این روشهای "ویژه" نیز به خصلت پایدار این حزب ویژه تبدیل خواهد شد؟  
۲۶ سپتامبر ۲۰۰۴

چنین واقعه ای خود انتخابات را فوراً زیر سوال نمی برد؟ از آن یک نفری که در وسط این چهار نفر معلوم نیست چرا و چگونه حقتش ضایع شده و چرا از نفر آخر بیشتر رای نیاورده است. بگذاریم، دارند برای این کارشان تاریخ میسازند و آثار اولیه شاهکار جولان گرایش چپ فرقه ای را وصله و پینه میکنند. اما در اینجا هم سعی دارند در یک چشم بندی ناشیانه آنها به گذشته وصل کنند. محض اطلاع، یکبار و

انجام گرفته است و نطفه های نارضایتی و خرده حسابهای ویژه در شیوه ها و سنن چپ غیر اجتماعی را از همان آغاز عیان میکنند. و چنین "مصلحت" سیاسی خود را به حمید تقوایی و رفقایش دیکته کرده است. وگرنه قطور میشود در یک انتخابات ۴۵ نفره، چهار نفر یک جا از نفر آخر که انتخاب شده است رای بیشتری بیاورند! آیا خود این انتخابات و رای گیری هم ویژه و فوق العاده و محیرالعقول نیست؟ و آیا

کنگره ویژه  
سانتر قالب ویژه خود را بر آن دوخته است. این حزب انتخاباتش هم ویژه است. میگویند تجدید شمارش آراء کرده اند، معلوم شده است که ۴ نفر بعد از نفر چهل و پنجم کمیته مرکزی، یک جا تعداد آرایشان از نفر چهل و پنجم که انتخاب شده است بیشتر بوده است! هرکس که چند صباحی سیاست کرده باشد میداند که این کار از روی مصلحت سیاسی



## در ستایش سکوت "چپ" و بحث سناریوی سیاه



منصور حکمت

نفس اینکه این چپ ظرفیت درک این مباحث و تشخیص خصوصیات این دوره را داشته باشد اظهار تردید کرده بودم. بعد از شنیدن آنچه گفتند، فکر میکنم آن ارزیابی بیش از حد سخاوتمندانه بود. جدی ترین روش در قبال این برخوردها، جدی نگرفتن آنهاست. بعضی نمونه ها را مرور کنیم.

از آقایان سریداران شروع کنیم. منظور البته جنبش و سپس حکومت کسبه و پیشه وران و درواش در هزار سال قبل نیست، منظور اتحادیه کمونیستهای ایران است که با عکس خمینی و میرزا کوچک خان وارد انقلاب ۵۷ شد و بعنوان پسر قورچین جراح رئیس جمهور منتخب از آن خارج شد. بدلائل مختلف و از جمله بدلیل حشر و نشرشان با انجمن هواداران راه درخشان پرو، اینها تصور میکنند متخصص و صاحب سرفقلمی هر نوع جنگ و مبارزه مسلحانه شده اند.

هرجا کسی اسم جنگ و اسلحه بیاورد، یا اگر حتی آگروز موتور سیکلتی صدا کند و یا کسی پاکت میوه ای را بترکاند، اینها فکر میکنند باید فوراً سبز شوند و در مدح جنگ و اسلحه یکبار دیگر داد سخن بدهند. در پاسخ به بحث سناریوی سیاه، همانطور که انتظار میرفت اینها ما را به این متهم میکنند که میخواهیم خلق را از جنگ انقلابی علیه امپریالیسم باز داریم. میفرمایند رهایی خلق بدون آتش و خون بدست نمیساید. خلق دلیلی ندارد از جنگ داخلی بترسد، برعکس باید "سختی ها و خونریزی های جنگ انقلابی را بجان خرید". "مردم ما" چیزی جز زنجیرهای بردگی شان ندارند که از دست بدهند.

چنین ذهنیاتی را فقط میشود با افسوس بدرقه کرد. مطمئنم پیشرفت علم پزشکی دیر یا زود درمانی برای این مشکلات پیدا

خواهد کرد. در این فاصله فقط برای "مردم عادی" ای که با این انقلابیون خلق محشورند آرزوی صبر جمیل میکنم.

بنظر من حتی اگر هوش ارشی باشد، سفاقت دیگر قطعا اکتسابی است. این نظرات و این انقلابیون محصول نوعی جامعه و نوعی انقیاداند. اینها فرزندان سیاسی جناب دکتر مصدق اند که به این روز افتاده اند. اینها محصولات اختناق آریامهری و بعد اسلامی اند. اگر از ابتدا روزنه ای برای بیان حرفشان که جز اقتصاد خودکفا و تعطیلی اعیان ملی و سلام و علیک گرم تر با روستائیان چیزی نیست، داشتند، الان لایق ترهایشان نماینده های بی آزار یک فراکسیون اقلیت ته مجلس بودند و اعصاب خودشان و کمونیستها و کارگران ایران و البته مردم مهمان نواز پرو را هم خرد نمیکردند. و متأسفانه درست به دلیل اصل اکتسابی بودن سفاقت، هر "خلقی" هم، هر قدر روشن بین، اگر تعداد کافی از این آدمها به مدت کافی بجانش بیافتند، میتواند به کام "آتش و خون" کشیده شود. باید با این ذهنیات مقابله کرد. انقلاب کارگری، با همه خشونت که طبقه حاکم به آن تحمیل میکند، با سناریوی خونریزی و جنگ داخلی ماجراجویان سیاسی فرق میکند. اگر کسی بین قیام کارگری، با کشتارها و گورهای جمعی و پاکسازی های قومی و قحطی و مرگ و کوچ و اپیدمی و با فرق نمیبیند، اگر کسی میتواند رویش را به مردم بکند و بگوید برای رهایی باید از این مسیر دوم عبور کنند، یا سفیه است و یا ریگی به کفش دارد. اینها مردم را از انقلاب کارگری و از کمونیستها میترسانند.

روی پله بعدی نردبان خرد، راه کارگر نشسته است. اینها معمولاً جریان متین و مردم دار و سنجیده ای هستند. اگر کسی مزاحم آقای منتظری بشود، اینها پیام محکومیت میدهند. اگر شاعر وطن پرست و زن ستیزی فوت کند، تسلیت میگویند، اسمشان را در لیست اتحاد عمل با جماعات مختلف میشود پیدا کرد و غیره و غیره. در واقع در عالم سیاست تقریباً بجز ما تابحال به کسی فحش

نداده اند. اما عکس العمل اینها به بحث سناریوی سیاه و سفید حتی در قیاس با سطح برخورد تاکنونی شان به ما، سطحی، پوک و بی نزاکت بود. علت مساله را نمیتوان در صرف تازه کار بودن و جویای نام بودن نویسنده مطلب جستجو کرد. بهرحال هر سردبیری، هر قدر هم سرش گرم جلب انشعابی های غروب دیروز به اتحاد عمل با تنمه سازمان باشد، آنقدر وقت میکند که ببیند چه چیز دارند بنامش چاپ میکنند. مشکل اینها چیز دیگری است. مقاله را که دقیق میخوانید میبینید در واقع نوعی دعوت است، به شیوه دون کارلوتنه از فلاسفه سیسیل، برای جلب ما به اتحاد چپ کارگری. به ما پرخاش و درشتی میکنند که از "برج عاج" خود پائین بیاییم و بجای "وحدت با بورژوازی" در کنار آنها در اتحاد چپ کارگری به "عملگویی" (لغت آنهاست) برای سازمان دادن پایه اجتماعی چپ بپردازیم. اگر چنین نکنیم، به زعم نویسنده آن سطور، خود از بانیان و ارکان سناریوی سیاه در جامعه و مستحق همه دشنام های لیست شده محسوب میشویم. این برخورد از قماش سیلی ای است که در سترنهای قدیمی هالیوود زن اول فیلم گوشه طویل بگوش قهرمان داستان (معمولاً جان وین) می زند و با همین کار گاوچران بیچاره را شیفته خود می کند. اما راه کارگر و اتحاد چپ کارگری از خود هر برداشتی داشته باشند، ما بهرحال جان وین نیستیم. این عشو بیش از حد شتری است. ما از کسانی که بی هیچ دلیل و مجوزی به ما دشنام میدهند دور میشویم. ما از کسانی که درباره ما دروغ میگویند، افترا میزنند و نشر اکاذیب میکنند فاصله میگیریم. احترام ما به کسانی که در مقابل بحث سیاسی هوجبگری میکنند، خود را به نفهمی میزنند و در عالم کوچک و حاشیه ای خودشان مانور میدهند پائین میاید. این شلنگ تخته ها مشتمل کننده است. جریانی که این زبان سخن گفتنش با مارکسیستهاست و آن با آخوندها، جریانی پوشالی و بی ارزش است. تاریخ مصرف این خط برآستی سرآمده است.

همینجا باید یادی هم از مقاله

دوست قدیمی، آقای عمر ایلخانی زاده سردبیر نشریه جهان امروز (نشریه سراسری کومه له) بکنم. ایشان ما را سناریو پردازهای ذهنیگرایی خوانده است که میخواهند با سلطنت طلبها دولت سکولار تشکیل بدهند. بعضی از این دوستان ظاهراً از جدایی ما چنان آزرده گی شخصی پیدا کرده اند که به خود این جواز اخلاقی را داده اند که راجع به ما هر دروغ شاخدار و هر چرندی بگویند و به هر تحریک غیر سیاسی دست بزنند. اما با اینحال از من، بعد از بیش از یک و نیم دهه آشنایی و ازادت از نزدیک به این دوست عزیز، بپذیرید که نباید این اتهام را از شخص ایشان بدل گرفت. صرفنظر از اینکه قلمرو اظهار نظر سیاسی قلمرو جدیدی از فعالیت برای ایشان است، نظراتشان هرگز از عمق دلشان برنخاسته و نباید بدل هم گرفته شود. کمتر موضعگیری ایشان است که نتوان با پنج دقیقه توضیح رقیفانه تا صد و هشتاد درجه تصحیح کرد. اینجا فقط میگویم که بهتر است کسی که در خانه شیشه ای زندگی میکند سنگ پرانی را کنار بگذارد. نمیخواهد نگران وحدت ما و سلطنت طلبها باشید. اگر آقای ایلخانی زاده تخصص نویافته ای در کشف سازش دارد، توصیه میکنم فکری بحال سازمانش بکند که تعداد موثلفین و دوستان ناباب دولتی و غیر دولتی اش در منطقه از حد شمارش خارج شده و در عوض "لبه تیز" سازش ناپذیری انقلابی اش را فقط کمونیستهای کردستان دیده اند.

در مقایسه با آنچه بالای ها گفته اند، نوشته اوتیس از نشریه کارگر سوسیالیست را باید طلا گرفت. بنظر من هم ارجح این است که نوشته آدم نامفهوم و به موضوع بی ربط باشد تا افترا آمیز و خصمانه. ظاهراً، اگر درست فهمیده باشم (شما هم میتوانید امتحان کنید) اوتیس نگرانی خاصی از "سناریوی سیاه" ندارد چون اولاً سرمایه داری بهرحال بی بحران که نمیشود و ثانیاً، انقلاب کارگری هم از قرار خود چیزی جز از بین بردن شیرازه جامعه موجود نیست. خوبست این را هرچه زودتر به مردم موستار، ساریو و کابل هم خبر بدهیم تا لاقط خیالشان راحت شود

# → در ستایش سکوت "چپ" و بحث سناریوی سیاه

و بیهوده به سرنوشت شان لعنت نفرستند. شاید آنچه بر آنها میگذرد یک بحران سرمایه داری و یا شاید حتی يك انقلاب کارگری است، کسی چه میداند. علاوه بر این، آوتیس از لای زره نفوذ ناپذیر تئوری اطمینان

میدهد که جای نگرانی نیست چون در ایران مبارزه طبقاتی و طبقات هست. به این میگویند بحث علمی، چون راه محک زدن و رد و قبول تئوری را باز میگذارد. با تشکر از ایشان قرار شده هیاتی از کادرهای حزب که سابقه طولانی در سازماندهی جنگ مسلحانه در کردستان دارند و ترس نمیشناسند به بوسنیا بفرستیم تا این را چک کنند. اگر آمدند و گفتند در یوگسلاوی طبقات نبوده، ما تر آوتیس را قبول

میکنیم و دسته جمعی به کارگر سوسیالیست و از این طریق به اتحاد چپ کارگری میپیوندیم. میبینید که هر کاری راه دارد.

بهر حال این نشد. در يك مقطع تاریخی تعیین کننده، سوالات و مباحث جدی ای مطرح شده و از آدمهای جدی برخوردار جلی میطلبد. رشد کنید دوستان عزیز، رشد کنید.

## منصور حکمت

برگرفته از سایت منصور حکمت:  
www.m-hekmat.com

اولین بار در آذر ۱۳۷۴، دسامبر ۱۹۹۵، در شماره ۱۹ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۲۷۷ تا ۲۸۱ انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوئد

## اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران\_حکمتیست

### چرا خودکشی؟

روز جمعه ۳ مهر ماه يك کارگر ایران خودرو که در خط تولیدمونستان<sup>۱</sup>(پیکان) کار میکرد. در يك اقدام مایوسانه با مصرف چندین قرص قوی دست به خودکشی زد. این کارگر گفته است که میخواهد با این اقدام به مدیریت کارخانه اعتراض کند و او را حالی کند که حق ندارد ننهد روز باقیمانده برای کارگر یعنی روز جمعه را از او بگیرد. تا کنون از سلامتی این کارگر خبر دقیقی در دست نیست.

مدیریت ایران خودرو علاوه بر روزهای تعطیل رسمی سال. روزهای جمعه را هم اضافه کاری اجباری اعلام کرده است. قبلا این طرح با مقاومت کارگران روبرو شده و شکست خورده بود. چرا خودکشی؟ این سوالی است که در مقابل همه کارگران ایران خودرو و فعالین و رهبران روز جمعه ۳ ستم و بهره کشی و طمع ورزی و اشتهای سیری ناپذیر سرمایه دار. امری جمعی و در توان شما است و این کاریست ممکن. هیچ کارفرما و مدیریت و هیچ جنایتکاری آنها نسبت به کارگران نتوانسته و نمیتواند در مقابل اتحاد و یکبارچگی شما کارگران ناب مقاومت بیآورد. کارفرما ارزشی برای جان شما قایل نیست و با خودکشی کارگر تکان نمییخورد. تنها با مبارزه دستجمعی. با تشکیل مجامع عمومی کارگری میتوان حتی

## ولو ناچیز را از حلقومشان بیرون کشید.

### دوستان!

شما کارگران ایران خودرو روزهای سختی را میگذرانید. کار فراردهای. اخراج و بیکارسازی. ناامنی محیط کار. اضافه کاری اجباری و دهمها مصیبت دیگر گریبانگیر شما است. خودکشی یا تسلیم و جواب این شرایط غیر انسانی و ضدکارگری که دولت اسلامی و کارفرماها به شما تحمیل کرده اند. نیست. مجامع عمومی تان را تشکیل دهید. علیه شرایط غیر انسانی کار اعتراض دستجمعی و سازمانیافته ای را شروع کنید. با این کار نه تنها امیدوی به دههای مایوس همکارانتان برکردار کنید. بلکه زندگی خود را تغذیه دهید. نجات زندگی ما در دستان خود ما است.

## حزب کمونیست کارگری ایران\_حکمتیست

### ۴ مهرماه

25 سپتامبر 2004

## اطلاعیه شماره ۵ کمیته سقز حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست

### دادگاهی اسماعیل خودکام به تعویق افتاد!

امروز دوشنبه ۶ مهر ۱۳۸۳ برابر با ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۴ اسماعیل خودکام همراه وکیل مدافع خود در شهر سقز ساعت ۹ صبح به وقت تهران، در دادگاه آماده شد. دهها نفر از کارگران و مردم شهر با دستگیرشدگان اول مه سقز و خانوادههایشان در جلو دادگاه تجمع کردند. مسئولین دادگاه اعلام کردند محاکمه بدلیل عدم حضور مسئول پروندهاش که اکبری نام دارد، صورت نمی گیرد و دادگاهی اسماعیل خودکام به چهارشنبه ۲۹ مهر افتاد. همزمان احضاریه اسماعیل خودکام برهان دیوارگر و محمدعبدیپور برای رفتن به دادگاه در تاریخهای مقرر به وکلای آنان تحویل داده شد.

جمهوری اسلامی علیه کارگران به پروند آنان وارد کرده و مسئله وثیقه مالی که برای آزادی آنان اعلام کرده، باید فوری مردود اعلام شوند. جمهوری اسلامی زیر فشار اعتراضات هم در داخل ایران و هم در سطح بین المللی قرار دارد و با این ترفندها برای خود وقت میخورد. ما نباید به جمهوری اسلامی فرصت بیشتری بدهیم. لازم است هم در داخل ایران و هم در ابعاد بین المللی فشارمان را بیشتر کنیم و جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کنیم. ما تمام تلاش خود را در این راه خواهیم کرد و کارگران و مردم را در سقز و شهرهای دیگر به دفاع از کارگران سقز و برای عقب راندن جمهوری اسلامی فرامیخوانیم.

کمیته سقز حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۶مهر ۱۳۸۳

۲۷ سپتامبر ۲۰۰۴

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۷۴۸۵۷۵۴

آدرس ایمیل:  
khaledhaji@yahoo.com

فاکس:

۰۰۱۳۶۰۲۳۴۵۱۱۳

## کهنیست

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست را بخوانید

### بزودی منتشر میشود:

ایران تریبون

نشریه اینترنتی

## رادیو پرتو

با مسئولیت مصطفی اسدیپور

از هفته اول اکتبر روی طول موج کوتاه آغاز به کار میکند

پخش اینترنتی برنامه های رادیو پرتو آغاز شده است.

از طریق این آدرس میتوانید به رادیو پرتو گوش بدهید:

www.hekmatist.com